

سیاست‌ها با آن‌چه در برنامه‌های اجرایی بدان سیاست کلی گفته می‌شود، شده‌اند - نکته زمینه‌ای این بحث، تداخل ندادن روش و منش با یک‌دیگر است به گونه‌ای که معنای سیاست‌های کلان، تعیین چهارچوب عمل است و نه خود عمل - با این همه به نظر می‌رسد این سیاست‌های کاربردی افق‌های آینده را روشن و مسیر قانون‌گذاری را به نحو شایسته‌ای ریل‌گذاری کرده‌اند.

بیان رهبری از این فرآیند گویا و روشن‌کننده مختصات این سیاست‌گذاری‌هاست، ایشان در این باره فرموده‌اند: «مهم‌ترین وظیفه رهبری در قانون اساسی، تنظیم سیاست‌های کلی است. فرایند تنظیم سیاست‌های کلی یکی از منطقی‌ترین و زیباترین فرایندهاست... این سیاست‌ها اول در کمیسیون‌های دولت تنظیم می‌شود و بعد به دولت می‌آید. دولت آن‌ها را بررسی و تصویب می‌کند و به رهبری پیشنهاد می‌کند. رهبری هم آن را به مجمع تشخیص مصلحت می‌دهد. این سیاست‌ها در کمیسیون‌های مجمع تشخیص مصلحت با حضور کارشناسان متعدد از بخش‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی، دانشگاهی، علمی که از خود مجمع و بیرون آن هستند، بررسی و تکمیل می‌شود؛ بعد مجدداً به رهبری می‌دهند. رهبری هم آن سیاست‌ها را با آن مبانی و اصول ارزشی نظام جمهوری اسلامی تطبیق می‌دهد،

تصویب می‌کند و آن سیاست‌ها به دولت برمی‌گردد و به مجلس ابلاغ می‌شود. نقش رهبری در تنظیم سیاست‌ها این است که مراقب باشد تا زمینه‌های قصوری یا تقصیری پیش نیاید. بعد که این سیاست‌ها ابلاغ شد، آن وقت مجلس موظف است برطبق این سیاست‌ها قانون بگذراند و دولت هم موظف است سیاست‌های اجرایی خودش را تنظیم و بر طبق آن‌ها عمل کند. مجموعه این ساز و کار مفصل دستگاه‌های اجرایی و قضایی و تقنینی در این چهارچوب به کار می‌افتند و کار می‌کنند که هر کدام مسؤولانی دارند و مسؤولیت‌هایی، که باید کار را انجام دهند» (۲۶ آذر ۸۲). یکی از معروف‌ترین سیاست‌های ابلاغ‌شده، سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی (۲ خرداد ۸۴) است که بر اساس آن جایگاه بخش خصوصی، دولتی و تعاونی در کشور تعیین و مرزبندی شده است؛ هدف اصلی از ابلاغ این خط‌مشی که از آن با نام انقلاب اقتصادی هم یاد شده، تبدیل اقتصاد کشور به یک اقتصاد پویا، توسعه‌یافته و رقابتی است که با کاهش تصدی‌گری دولتی امکان‌پذیر خواهد بود (دانش جعفری، ۱۳۸۸: ۱۷). موضوع اصل ۴۴ یکی از بحث برانگیزترین مباحث اقتصاد سیاسی در ایران طی سه دهه اخیر بوده است.

اسناد راهبردی

علاوه بر سند چشم‌انداز و سیاست‌های کلی، برخی جایگاه‌های سیاست‌گذاری دیگر نیز در هرم حکمرانی ایران تدارک دیده شده‌اند. مشهورترین این مراکز شورای عالی انقلاب فرهنگی است؛ شرح وظایف سیاست‌گذارانه این شورا، پس از آغاز دوره رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در فهرست مسؤولیت‌های آن قرار گرفت (۱۹ آذر ۶۹). علاوه بر این شورا موظف به تنظیم دو سند راهبردی در حوزه مهندسی فرهنگی (۲۹ دی ۸۴) و نقشه جامع علمی کشور (۱۲ شهریور ۸۶) شد که دومی چندی پیش تصویب و رونمایی شد و اکنون مراحل اجرایی‌شدن را سپری می‌کند. علاوه بر این رهبری سیاست‌گذاری در قبال برخی مسائل را به صورت علنی یا غیر علنی به شورای مذکور ارجاع داده‌اند و با استناد به نظر بنیان‌گذار کبیر انقلاب که مصوبات شورا را در حکم قانون دانسته بودند، خواستار عدم تداخل خط‌مشی‌های مجلس با شورای مذکور و قرار گرفتن آن در جایگاه قرارگاه فرهنگی کشور شده‌اند.

تأسیس مجمع جهانی اهل بیت در ۸ دی ۶۹ یکی از اولین گام‌های رهبری برای اتخاذ سیاست‌هایی در فضایی فرمان‌مطلقه‌ای است. این مجمع کانون تلاش علمی و

یکی از مهم‌ترین امتیازات ابلاغ سیاست‌های کلان توسط رهبری آن است که به دلیل ناپایداری شرایط مدیریتی در کشور، برگزاری سالانه انتخابات و ناتوانی مدیران در اجرای سیاست‌های جاری، می‌توان با استناد به این سند بالادستی روند اداره کشور را تثبیت و پایدار کرد. اگرچه برخی کارشناسان از رواج چنین نگاهی به رهبری به عنوان اقدامی نامتعارف در نسبت با اصل فلسفه سیاسی حکومت در ایران و قانون اساسی یاد کرده‌اند، به نظر می‌رسد این سیاست‌های کاربردی افق‌های آینده را روشن و مسیر قانون‌گذاری را به نحو شایسته‌ای ریل‌گذاری کرده‌اند.

عملی شیعیان توصیف شده و بنا بر آن بود که بتواند در مقیاسی جهانی به نشر معارف اهل بیت علیهم‌السلام اقدام نماید. چهارم مرداد ۸۴ نیز شورای راهبردی روابط خارجی با هدف کمک به تصمیم‌گیری‌های کلان و جست‌وجو از افق‌های نو در روابط خارجی جمهوری اسلامی و بهره‌مندی از نظرات نخبگان در این عرصه، تأسیس شد. درباره این شورا و عمل کرد آن تاکنون گزارش روشنی ارائه نشده، اما پیش‌فرض اولیه تمرکز بر فعالیت‌های حرفه‌ای در حوزه سیاست‌خارجی با استفاده از توان کارشناسی دستگاه سیاست‌خارجی بود. این شورا مطابق هدف‌گذاری اعلام شده می‌توانست بر سیاست‌های خارجی کشور، موثر و تأثیرگذار باشد.

در دوم خرداد ۹۰ و پس از برگزاری نشست‌هایی ذیل عنوان اندیشه‌های راهبردی با موضوع الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت با توجه به عزم جدی برای دستیابی به الگوی اسلامی ایران پیشرفت و لزوم استفاده همه‌جانبه از ظرفیت‌های موجود در عرصه‌های علمی حوزه‌ای و دانشگاهی در جهت فراهم‌سازی مقدمات تدوین الگو و توسعه گفت‌وگویی و تولید علم در این حوزه، تشکیل داده شد. این شورا نیز اگرچه در ابتدای مسیر حرکت خود قرار دارد اما به نظر می‌رسد در انتهای فعالیت احتمالاً باید مجموعه سیاست‌هایی را ذیل عنوان توسعه یا تمدن اسلامی - ایرانی تهیه و به تأیید رهبری برساند.

در سوم مرداد ۹۰ نیز به‌منظور بررسی و ارائه نظرات مشورتی در موارد حل اختلاف و تنظیم روابط سه قوه و در اجرای بند هفت اصل ۱۱۰ قانون اساسی، هیأت عالی حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه تشکیل داده شد. با توجه به تصریح حکم مذکور دال بر این که لازم است مسؤولان عالی نظام خود در تعامل با یکدیگر، روابط قوا را به نحو مطلوب تنظیم و اختلافات احتمالی را رفع کنند و کمال همکاری را با هیأت مذکور به عمل آورند، به نظر می‌رسد این هیأت جایگاهی داور گونه خواهد داشت و از مجموعه فرآیندهای تصمیم‌گیری، دو کارویژه نظارت و اصلاح را تقویت خواهد کرد.

مفهوم‌سازی

آن‌چه تا این‌جا گفته شد بیشتر رویکردی عملی - ساختاری داشت و مواردی مورد بررسی قرار گرفت که فرآیندمحور بودند. در آخرین بخش مقاله حاضر، به بررسی وجهی ناپیدا تر از روش‌های اداره کشور از سوی رهبر انقلاب می‌پردازیم؛ یعنی آن‌جایی که ایشان در جایگاه مفهوم‌سازی، افق‌های دید را توسعه داده و آمیزه‌ای از امید و الهام را برای ایرانیان پدید می‌آورند. در نظریه رهبر بصیر (Visionary leadership theory) گفته می‌شود که رهبر بصیر کسی است که توانایی تعریف و بیان واضح و شفاف یک ایده را درباره آینده داشته باشد (موسوی، ۱۳۸۸: ۱۵۴). پس در این‌جا نفس تعریف و بیان ایده (جدای از خود چشم‌انداز آتی) قابل توجه و بحث است. علاوه بر آن یکی از ویژگی‌های رهبران در تئوری‌های فرهمندی جدید (Neo-charismatic)، معنا سازی است؛ پیش‌تر هم گفته شد که مفهوم‌سازی یکی از شناخته‌شده‌ترین کارویژه‌های رهبر در نظریه رهبر خدمت‌گزار است. رجوعی به ادبیات به کار برده‌شده توسط رهبری طی ۲۰ ساله گذشته می‌تواند شاخصی مناسب برای تحلیل این عنصر حیاتی در رهبری باشد: بیداری اسلامی (۲۶ خرداد ۶۸)؛ عوام و خواص (۴ تیر ۶۸)؛ عدالت اجتماعی (۷ تیر ۶۸)؛ عدالت و پیشرفت (۲۲ آسفند ۶۸) و گفت‌وگو (۲۲ اردی‌بهشت ۸۲)؛ مکتب امام (۱۳ آبان ۶۹)؛ تهاجم فرهنگی (۲۱ مرداد ۷۱) و جنگ نرم (۲۵ بهمن ۷۹)؛ مردم‌سالاری دینی (۱۱ خرداد ۷۵) و جامعه مدنی نبوی (۱۸ آذر ۷۶)؛ و آزاداندیشی (۹ بهمن ۷۶). این‌ها البته